

# لیبرالیسم و اعیان‌سازی

**اعیان‌سازی** نه یک پدیده فرهنگی، بلکه تهاجم طبقاتی سرمایه‌داران قدرتمند است

**گاوین مولر** - ترجمه: فرهاد مرادی

اصطلاح «اعیان‌سازی» نخستین‌بار در سال ۱۹۶۴ و توسط روث کَلَس، جامعه‌شناس مارکسیست، به کار رفت. وی این مفهوم را برای توصیف مشاهد‌های خویش در رابطه با تغییر ساختارهای اجتماعی ناشی از بازار مسکن لندن به کار برد. کلس در مهم‌ترین کتابش، «لندن: جنبه‌های تغییر»، فرایند اعیان‌سازی را این‌طور تشریح می‌کند: «وضعیت اجتماعی بسیاری از مناطق مسکونی به خاطر نقل مکان کردن طبقه متوسط به این منطقه‌ها در حال ارتقااست. آنها به فضاهای متعلق به طبقه کارگر می‌آیند، مقیم آنجا می‌شوند، کسب‌وکار راه می‌اندازند و برای بهبود زیرساخت‌های [این مناطق] لابی‌گری می‌کنند.» از این منظر اعیان‌سازی یعنی اشغال محله‌های فقرا توسط طبقه متوسط. به واسطه این اشغال سبک زندگی محله تغییر می‌کند، هزینه‌های زندگی بالا می‌رود و ساکنین قدیمی و فقیر مجبور به ترک محله می‌شوند. فرایند اعیان‌سازی، که حالا دیگر به سیاسی جهانی بدل شده است، از همین زاویه مورد انتقاد چپ‌هاست. با این حال، همان‌طور که در مقاله پیش‌رو نیز به آن اشاره می‌شود، لیبرال‌ها فرانت دیگری از این سیاست شهری دارند. آنها اعیان‌سازی را مترادف با «نوسازی» محله‌های قدیمی و آسیب‌دیده می‌گیرند و معتقدند ورود خرده‌فرهنگ‌هایی لیبرال‌مسکلو و اهل مدارا، هم‌می‌تواند مؤید نوسازی یافت فرسوده این محله‌ها باشد و هم موجب کاهش خشونت و آسیب‌های جاری در آنها. متن پیش‌رو ترجمه بخش‌هایی از مقاله گاوین مولر است درباره اعیان‌سازی. وی با بررسی نمونه اعیان‌سازی در شهر دی.سی سعی می‌کند ارزش‌های بنیادین لیبرالیسم را به چالش بکشد. در واقع سؤال اصلی مقاله این است: اعیان‌سازی چگونه به بی‌اعتبار شدن مدارای لیبرالیستی، فردیت و انتخاب‌های فردی منجر می‌شود؟

وقتی می‌خواهم حد و حدود ایدئولوژی لیبرالیسم را بیازمایم سراغ مبارزه طبقاتی را می‌گیرم. وقتی می‌خواهم عینیت مبارزه طبقاتی را پیدا کنم کافی است تا از در منزل بیرون بیایم. برای درک این ادعا لزومی ندارد تا من مثل من ساکن شهر واشینگتن دی.سی باشیید، ولی زندگی‌کردن در این شهر می‌تواند به فهم بهتر موضوع مدد برساند. واشینگتن دی.سی نیز مثل بسیاری شهرهای دیگر، دو چهره دارد. از یک سو ما «واشینگتن» را داریم که شهره خاص و عام است. شهری است با درخشش بناهای تاریخی ساخته‌شده از سنگ‌های مرمر سفید و جمعیتی از حرفه‌ای‌ها که برای چرخاندن چرخ‌های انگزده حکومت از شهرهای دیگر به اینجا آمده‌اند. از سوی دیگر اما «دی.سی.» را داریم. شهری که ساکنین از حساب عملیات‌های جاری در ساختمان‌های قدرال جداست و غالب اهالی آن را فقرا و سیاه‌پوست‌ها تشکیل می‌دهند. همچنین بین این دو شهر جنگی نابرابر جریان دارد. در یک سوی این میدان نبرد، تازه‌وارد‌های ثروتمند همراه با متحد‌های محلی ایستاده‌اند و در سوی دیگر نیز اهالی کم‌درآمد. این است «اعیان‌سازی»، فرایندی که اگر در حال خواندن این سطرها باشید و هیزمان ساکن یک شهر، می‌توان گفت شما نیز گرفتارش هستید. در واقع اعیان‌سازی دو سویه دارد. نخست سویه خشن این فرایند که مثل ایده «پنجره شکسته» رودی جولیان – شهردار سابق نیویورک – دستاویزی است برای سرکوب خرده‌تجارت‌ها، و سویه دیگر سویه نرم‌خوی این فرایند است؛ پروژه‌ای لیبرالی به منظور حکمرانی بر شهرها که جین جیکوبز، نویسنده کتاب «مرگ و زندگی شهرهای آمریکا، قدیس حامی آن محسوب می‌شود. جیکوبز، در اعیان‌سازی، تأکید بر گسترش حومه‌های شوم شهر و افزایش نوسازی شهری به وسیله تخریب سازه‌های کهنه، بر جاذبه‌های زندگی شهری – با همه گوناگونی آن – تأکید داشت. بُب کلام وی فعال‌کردن شبکه‌های پشتیبانی بود به منظور وادمان سازگاری اجتماعی و نوعی زندگی با کیفیت به محله‌هایی که در غیر این صورت نامطلوب تلقی می‌شوند. جیکوبز منتقد سرسخت اقامتگاه‌های همگانی بود، یعنی واحدهای مسکونی دولتی برای قشرهای کم‌درآمد، آن‌هم با این ادعا که این واحدها جذابیت‌های تاریخی محله‌های کم‌جمعیت را از بین می‌برد. با این حال، ایده‌های سابقاً انقلابی جیکوبز همان ایده‌های مبتنی بر نقل سلیم شهرسازهای لیبرال امروز است: ترافیک عابرهای پیاده به جای ترافیک ناشی از تردد اتومبیل‌ها، توسعه مبتنی بر ترکیب فضاهای شهری به جای توسعه مبتنی بر جداسازی فضاهای شهری، ترکیب نامهمگون سبک‌های معماری مختلف، کسب‌وکارها و مردم.

**«دلم برای این خانه‌ها می‌سوزد»**

همان‌طور که شارون زوکین – جامعه‌شناس شهری و استاد کالج بروکلین – بارها و بارها اشاره کرده است، بینش زیباشناختی جیکوبز نمی‌تواند جای خالی واقعیت‌های طبقاتی را در تحلیل او پر کند. او برنامه‌ریزهای شهری را به باد انتقاد می‌گیرد ولی چشم‌هایش را بر قدرت ارباب‌های بازار املاک و مستغلات می‌بندد. تحلیل جنجالی او حتی با محله گران‌قیمت شهری (دهکده گرینویچ در نیویورک) نیز جور در نمی‌آید؛ جایی که از دهه ۱۹۸۰ در معرض حرص و فرایند اعیان‌سازی بوده است. به قول زوکین، «ساختمان‌های کوچک، خیابان‌های سنگفرش‌شده، ترکیب فضاهای شهری، ویژگی‌های محلی و هر آنچه برای جیکوبز ارزش تلقی می‌شد به ایده‌آل‌های کارگر‌زای اعیان‌سازی بدل شده‌اند. این شهرها شهرهایی برای مبارزه‌های طبقه کارگر و اقلیت‌های قومی نیستند، بلکه تصویرهایی آرمانی‌اند از شهر باب میل طبقه متوسط». در عیاب پرآکنده‌ی حقیقی در مالکیت و نوع منابع درآمد، این نوع واقعیت شبح حقیقت را به جای خود حقیقت جا زد. به عنوان مثال، مالکیت بارها و رستوران‌های محله‌ای که در آن زندگی می‌کنم – این محله «خوشنام و خوش‌طالع» – تنها در ید یک نفر است. از منظر زوکین، شیفکی جیکوبز به ساختمان‌ها باعث می‌شد وی به آدم‌هایی واقعی که محله را ساخته‌اند بی‌توجه باشد. در بخشی از مستند فوق‌العاده‌ی درباره اعیان‌سازی تحت عنوان «جنگ‌های پرچم»، که در محل تولد مردم شهر کلومبس ایالت اوهایو فیلمبرداری شده، همین نکته به روشنی تصویر می‌شود. «دلم برای این خانه‌ها می‌سوزد». این را یک بایی مغموم به زبان می‌آورد، با چشم‌هایی دوخته‌شده به ساختمان‌های مخروبه که همسایه‌هایش در آن زندگی می‌کنند. همین جنس همدردی با ساختمان‌ها نیز باعث می‌شود تا وی و باقی ساکنین محله محله‌های نوسازی‌شده در قامت آدم‌هایی ناشناس خبرکش تحلف‌های جدید همسایه‌های فقیرشان به شهرداری باشند. تا همین اندازه پیش حمایت از پروژه اعیان‌سازی از منظر اصول لیبرالیسم موضعی تلقی می‌شد شرم‌آور و مغایر با اصول. بااین‌حال همه‌چیز در حال تغییر است. از جمله مزیت‌های زندگی در «دی.سی.» یکی هم این است که می‌توان نابودی سریع چهره خندان لیبرالیسم را به چشم دید: حالا دیگر کلمه «اعیان‌سازی» با تحقیری‌اش را از دست داده و دیگر به کار رسواکردن یایی‌ها نمی‌آید، همان یایی‌هایی که وقتی خانه‌ها و محله‌های جماعت‌هایی را می‌گرفتند که دهه‌ها آنجا ساکن بودند، با افتخار به این اصطلاح متوسل می‌شدند.

**مردورهای مدافع سبک جیکوبز**

این دست رفتارهای بی‌شرمانه ریشه دارد در نابرابری شوم موجود در شهرهای بزرگ، و همچنین منافع استوار بر این نابرابری. واشینگتن مورد مناسبی برای بررسی توسعه‌اموزنی به حساب می‌آید که در شهرهای سرتاسر کشور جاری است. نابرابری در این شهر همواره پررنگ بوده است. ساختمان‌های این شهر را به بند نیروی کار برده‌ها ساخته‌اند. همچنین اما‌رها بالاترین نرخ مربوط به شکاف طبقاتی بین ثروتمندا و فقرا در کل کشور را متعلق به واشینگتن می‌داند.

درآمد سالانه ۱۵ درصد خانواده‌هایی که در واشینگتن زندگی می‌کنند دوست

هزار دلار یا بیش از این رقم است، درحالی‌که ۱۵ درصد خانواده‌های ساکن این شهر زیر خط فقر زندگی می‌کنند. یکی از بالاترین نرخ‌های فارغ‌التحصیل‌های کالج در سرتاسر کشور (۴۶ درصد) به واشینگتن تعلق دارد. درعین‌حال یکی از بالاترین نرخ‌های مربوط به بی‌سوادی ساختاری (۲۳ درصد) نیز در اختیار سالانه یک خانواده سفیدپوست بالغ بر صد هزار دلار و همین میانگین برای یک خانواده سیاه‌پوست زیر چهل هزار دلار در سال است. نرخ مبتلا‌ها به ویروس «اچ.آی.وی» در محله‌های فقیرنشین واشینگتن دوبرابر سایر محله‌هاست و مثل دیگر شاخص‌های مربوط به نابرابری، روزبه‌روز وخیم‌تر نیز می‌شود.

کامیابی و غارتگری ناشی از اعیان‌سازی در واشینگتن این اجازه را می‌دهد تا هر ناطری بدون درنظرگرفتن نسخه‌های لیبرالیستی در باب «خلاقیّت» به‌روشنی ببیند مسئولیت این وضعیت برعهده کیست. اعیان‌سازی همواره فرایندی از بالا به پایین بوده و هجوم هیست‌ترا (زیگولو‌ها) چیزی جز بهانه‌تراشی نیست. اعیان‌سازی توسط سرمایه‌گذارها و ارباب‌های بازار املاک و مستغلات – آنهایی که سر نخ سیاست‌ذاری‌های شهری را در دست دارند – سازماندهی شد. هیست‌ترا هم با خرید خانه‌ها فقط مسئولیت پاکسازی ردپاهای به‌جامانده از عملیات آنها را برعهده داشتند. واقعیت این است که نخستین فاز اجرای پروژه اعیان‌سازی در واشینگتن بعد از شورش‌های ناشی از ترور مارتن لوتر کینگ کلید خورد. در آن روز‌ها بخش بزرگی از محله‌های سیاه‌پوست‌نشین، و از جمله مرکز شهر واشینگتن، در آتش سوخت. ترس از شورش شهری باعث سقوط بازار املاک نیز شده بود. چنین وضعیتی راه را برای مشاور‌های محلی املاک باز کرد تا نوی گوش ملک‌های ارزان‌شده برزند. بعد از آن دلال‌ها موفق شدند بانک‌ها و حکومت محلی را نیز به همکاری با خودشان وادارند. آنها همچنین به اجتماع‌های محلی، مثل میهارستان‌ها و مراکز نگهداری از بی‌خانمان‌ها، قول مساعدت دادند. پرتاب مالیغی به صندوق شهردار واشینگتن برای کمک به انتخاب مجدد وی یا ترتیب‌دادن سفرهایی تفریحی برای اعضای شورای شهر ضامن اجرای پروژه‌های شهری سودآور و گرفتن وام‌های به‌صرفه بود.

به‌واسطه سرمایه‌گذاری‌های کلان در دهه ۱۹۸۰، از جمله میلیون‌ها سرمایه‌گذاری خارجی، شاخص‌های معماری دی.سی تغییر کرد. آژونک‌هایی که به‌عنوان دفتر‌های تجاری مورد استفاده قرار می‌گرفتند جای خود را به مجموعه حیرت‌آوری از دفاتر تجاری در اطراف کاخ سفید دادند. در‌حال‌حاضر ثروت منطقه در دست دارودسته‌ای است که زیر چتر «مرکز توسعه و کسب‌وکار دی.سی.» گردهم آمده‌اند؛ مشتتی مزدور که با حرف‌ای درباره مزیت‌ها و زیبایی سبک جیکوبز قیمت ملک را در این منطقه بالا می‌برند. تحت‌فشارگذاشتن کسب‌وکارهای کوچک به‌واسطه تحمیل هزینه‌هایی اجباری به آنها، استخدام کارگرهایی که عضو هیچ اتحادیه‌ای نیستند و یکپیری سرکوب فقرا و بی‌خانمان‌ها

**گره‌زدن آینده طبقه متوسط به قیمت املاک وضع آدم‌ها را تغییر می‌دهد.**
**این اقدام طبقه حرفه‌ای‌ها را، با تمام باورهای لیبرال و حتی مترقی‌شان، گره می‌زند به فرایند توسعه شهری سرمایه‌داری دردهکده. مردمانی که به محله‌های نوسازی‌شده نقل مکان می‌کنند آدم‌هایی‌اند لیبرال، جهان‌وطن و اهل مدارا، ولی نقل مکان آنها این گروه را به همدستی با فرایند سرکوبگرانه بازسازی شهر او می‌دارد**

جزو تاکتیک‌های این گروه به حساب می‌آید. همچنین «مرکز توسعه و کسب‌وکار دی.سی.» در نخستین سازمان‌هایی بود که زنگ خطر را دربرار جنبش اشغال در دی.سی به صدا درآورد. ریچارد برادلی – رئیس این سازمان و فردی که به‌خاطر تلاش‌های مخربش علیه تشک‌لبایی کارمندهایش هفتاد هزار دلار به خودش پاداش داد – در همان هفته اول جنبش اشغال مشوق حراست پارک ملی بود تا هرچه‌زودتر مقترضین را اخراج کنند. وی همچنین از جمله چهره‌های مدافع اقدام‌های پلیس علیه جنبش اشغال در سرتاسر کشور نیز بود.

**لیبرال‌های بی‌رنسبیب**

درحال‌حاضر دوره داستان‌های پریان درباره پیشکام‌های دلیر شهرنشین که قصد نجات مناطق دورافتاده شهر را دارند به‌سر آمده است. در هر نقطه‌ای که اعیان‌سازی اجرا می‌شود این فرایند تاکنون نوعی تصرف مناطق بوده که کسب‌وکارهای بزرگ برنامه‌ریزی کرده‌اند تا هم پروژه‌هایشان را اجرا کنند و هم مالیاتشان کاهش یابد. به عنوان مثال، بساز و بفروش‌ها در محله کلمبیا هایتس واشینگتن، قلب این محله آسیب‌دیده از خشونت و فقر را هدف توسعه‌های سرمایه‌دارانه قرار دادند. ارزش‌های مدنظر بسازوبفروش‌ها در حالی به ارزش‌های غالب این محله بدل می‌شد که هفت‌تیرکشی در ایستگاه متروی آن ادامه داشت.

ساخت یک خط تراموا در محله‌ای که در آن زندگی می‌کنم – فقط برای اینکه یایی‌ها را قانع کنند ماشین‌هایشان را به خیابان نیاورند – موجب افزایش ناگهانی ارزش ملک در این محله شد. تابلوهای «فروخته می‌شود»، تا پیش از نصب مغرورانه تابلوی «فروخته‌شده» توسط دلال‌های املاک، مدت‌ها به سر در خانه‌ها به چشم می‌آید. مشاور املاک در دی.سی دیگر تنها یک کسب‌وکار به حساب نمی‌آید بلکه تفریح آدم‌هاست. آنها به بار می‌روند و، به جای کپ‌زدن درباره خیرهای ورزشی، از طالع خوش محله‌ها در آینده‌ی نزدیک، جریان جاری معامله‌ها، محله‌هایی که دست‌خوش تغییرات سریع‌راند و اینکه کدام محله‌ها هنوز «ترسناک» و «ناام» باقی مانده‌اند حرف می‌زنند.

دنز استاینکه چه اتفاقی در حال رخ‌دادن است اهمیت دارد. طبقه

سرمایه‌دارهای بانکدار، بساز و بفروش‌ها و سرمایه‌گذارها محرک اعیان‌سازی هستند. این گروه مجموعه‌ای از وام‌های عظیم – که تنها خودشان به آنها

## اندیشه



افق آث از ریچارد استینز

دسترسی دارند – و بودجه‌های دولتی را به کار می‌اندازند تا قیمت زمین را بالا ببرند. این فرایند یک انتخاب را در برابر طبقه حرفه‌ای‌های ساکن دی.سی قرار می‌دهد. اگر درآمد سالانه آنها دست‌کم صد هزار دلار باشد می‌توانند برای خرید خانه در محله‌های تحت نوسازی وام بگیرند، خانه‌ای بخرند، آن را به مدد کارگرهای ارزان مرمت کنند و از افزایش ارزش آن در جهت ساختن وضعیتی امن برای طبقه متوسط بهره ببرند. در غیر این صورت، تا زمانی‌که از محله نقل مکان می‌کنند می‌بایست اجاره‌هایی سنگین بپردازند. گزینه سومی وجود ندارد. متوسط قیمت خانه در سال ۲۰۰۰، چیزی نزدیک به صد و پنجاه هزار دلار بود. در سال ۲۰۰۹، به بالغ بر چهار صد هزار دلار رسید. در سال گذشته قیمت خانه بیش از ده درصد افزایش داشته است. یعنی اگر خانه‌ای به ارزش چهارصد هزار دلار می‌داشتید، فقط به این خاطر که جزو ملاکین بوده‌اید، توانسته‌اید طی یک سال مبلغی بیش از درآمد متوسط سالانه یک خانواده سیاه‌پوست به دست آورید. گره‌زدن سرنوشت دارایی‌ها، با آینده طبقه متوسط، به قیمت املاک وضع آدم‌ها را تغییر می‌دهد. منافع آنها را دگرگون می‌کند. این اقدام طبقه حرفه‌ای‌ها را، با تمام باورهای لیبرال و حتی مترقی‌شان، گره می‌زند به فرایند توسعه شهری سرمایه‌داری درنده‌خو. مردمانی که به محله‌های نوسازی‌شده نقل مکان می‌کنند آدم‌هایی‌اند لیبرال، جهان‌وطن و اهل مدارا، ولی نقل مکان آنها – به شکلی مادی – این گروه را به همدستی با فرایند استبدادی و سرکوبگرانه بازسازی شهر او می‌دارد. آنها را به سویی دشمنی با ساکنین اولیه محله هل می‌دهد. به عبارت دیگر پشت هر جین جیکوبز یک رودی جولیانِ چاقمادر ایستاده است.

**«کاکاسیاه ایزه‌ترس است»**

این روند مولد نژادپرستی است. نژادپرستی تنها به احساس‌های قلبی ما مربوط نمی‌شود، بلکه نوعی اجبار ناشی از تحت فشار قراردادن فرد برای حفظ جایگاه خویش و خشم‌های پرمه‌آز از این فرایند است. از همین منظر اعیان‌سازی نیز مولد بی‌زاری و ترس از فقر است، آن‌هم تنها به علت فقیربودن آنها. نوعی نفرت از تهدید بالقوه سیاه‌پوستان برای ارزش املاک محله‌های نوسازی‌شده که آینده‌ای بی‌ثبات برای حرفه‌ای‌های طبقه متوسط ساکن این محله‌ها پایه‌گذاری می‌کند.

نوسازی‌شده (دی.سی) برگزار شد، به عنوان مهمان، شاهد اتفاقی بودم. آن روز چند نوجوان سیاه‌پوست، سوار بر موتورسیکلت‌هاشان، از کوچه می‌گذشتند. مردی مؤذب – که شغلی مناسب و خانواده‌ای نجیب داشت و همراه با ما در حیاط ایستاده بود – از حضور نوجوان‌ها برافروخته شد. درست است که موتورسیکلت‌های آن نوجوان‌ها سرورصدا می‌کرد، ولی آنها نه حرفی به ما زدند و نه کاری به کار ما داشتند. با این حال آن مرد مؤذب همچنان از حضور نوجوان‌های سیاه‌پوست خشمگین به نظر می‌آمد و، با صورتی برافروخته، زیر لب غرولند می‌کرد.

«وجود» نوجوان‌ها یگانه علت خشم آن مرد نبود، بلکه سرگرم‌بودن آنها با گروه خودشان، بی‌تفاوت به محیط نوسازی‌شده اطراف‌شان، آن مرد را خشمگین می‌کرد. این نوجوان‌های سیاه‌پوست [برای حفظ امنیت‌شان] در برابر ما فیلم بازی نمی‌کردند، از سر ترس دولا و راست نمی‌شدند و بچه‌هایی سُر و ساکت نبودند. همین موضوع باعث می‌شد تا با هر بار عبور آنها از برابر چشم، مرد مؤذب خشمگین‌تر شود. وی، به خاطر حضور بچه‌هایی که در آن محله به دنیا آمده بودند و جرأت تفریح‌کردن در مقابل ما را داشتند، عصبانی بود و از زور خشم مشت‌هایش را گره می‌کرد.

چنین خشمی نشأت‌گرفته از ترس است: مرد مؤذب در واقع از خودش عصبانی بود چون از آن نوجوان‌ها هراس داشت. آنچه فرانتس قانون درباره تجربه خویش – به عنوان یک سیاه‌پوست در فرانسه تحت سطره سفیدپوست‌ها – نوشته است، به کار امروز نیز می‌آید: «کاکاسیاه ایزه ترس است.» از منظر فرهنگ قالب، بدن جوانان سیاه‌پوست برای دهه‌ها، و بلکه قرن‌ها، سمبلی بوده از عدم تعقل و سبعت، به همین خاطر سفیدپوست‌ها از آنها هراس دارند و این ترس توانسته جامه خشم، دلزدگی و نفرت به آن کند. با این اوصاف، نرخ اعمال خشونت علیه سفیدپوست‌ها در واشینگتن پایین‌تر از میانگین همین نرخ در کل کشور است. گرچه داشتن پوست سفید، به معنای دقیق کلمه، عایقی است در برابر آسیب، ولی این عایق از ارزش املاک سفیدپوست‌ها محافظت نمی‌کند – این حفاظت به نظارتی بیشتر نیاز دارد. واقعیت این است که این «پسرهای ترسناک» هراس بیشتری از سفیدپوست‌های اطراف‌شان دارند. ما سفیدپوست‌ها می‌توانیم برای آنها آثار خبر کنیم و به این معنا اهرم خشونت دولتی را علیه آنها در اختیار داریم، افسره‌ای پلیس اصرار دارند تا ساکنین محله‌های اعیان‌سازی‌شده «قلامه‌های مشکوک» را گزارش کنند؛ ولو رفتارهایی قانونی مثل قدم‌زدن، صحبت‌کردن و سر کوجه‌ایستادن. در واقع پیام پلیس به ساکنین محله‌های اعیان‌سازی‌شده این است: هر کاری دلتان می‌خواهد بکنید ولی با مردم محله دهن به دهن نشوید؛ سرکوب دولتی راه حل همه مشکل‌هاست.

مشکل‌های مربوط به اعیان‌سازی همیشه به عدم مدارای دو طرف تقلیل داده می‌شود، و به همین خاطر راه‌حل‌ها نیز معطوف است به انتخاب‌های اخلاقی و سلوک شخصی. در واقع هر چند هم حضور ساکنین جدید در اخراج فقرا از اجتماع‌شان مؤثر بوده باشد ولی این همسایه‌های جدید می‌بایست تا جای ممکن آداب‌دان باشند. با این حال وقتی تازه‌وارد‌های لیبرال محله‌های نوسازی‌شده کمی تحت فشار قرار می‌گیرند این حرف را به زبان می‌آورند: «چه انتخاب دیگری دارم؟ اینجا تنها محله‌ای است که از پس هزینه‌های زندگی‌کردن در آن بر می‌آیم». چنین حرفی به صورتی بی‌نقص همه چیز را در خودش خلاص می‌کند و حباب ادعاهای سیاسی لیبرال در باب انتخاب‌های فردی را می‌ترکاند؛ شما انتخاب دیگری ندارید؛ همه تصمیم‌ها از قبل گرفته شده است.

**منبع: مجله ژاکوبن**

### همچنان تکامل

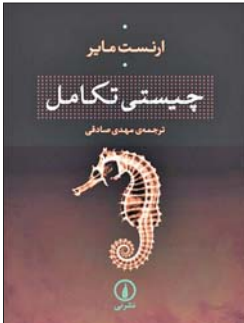
در طول دو قرن گذشته شواهد بسیاری از جهان زنده در حال تغییر گردآوری شده که برای توجیه آن‌ها راهی جز پذیرش نظریه تکامل نبوده است. ازاین‌رو، نظریه تکامل عمیق‌ترین و قدرتمندترین ایده‌ای است که در دو قرن گذشته پذیرفته شده است.

اگرچه نظریات تکاملی مختلفی برای تبیین این تغییرات ارائه شده، نظریه تکامل داروینی بیش از سایر نظریات تکامل‌گرایانه چالش‌برانگیز بوده است.

باین‌حال، اکنون آشکار است که پارادایم داروینی نه‌فقط برای تبیین تکامل زیستی بلکه برای درک کل جهان و رفتار انسان اهمیت دارد. اهمیت این نظریه فارغ از دلایل مخالفان و موافقان، در تأثیرگذاری آن نه‌فقط بر زیست‌شناسی به‌منزله یک علم تجربی، بلکه بر علم انسانی و همه ارکان زندگی بشر از اقتصاد گرفته تا جامعه‌شناسی و حتی سیاست است.

برای مثال اصول تنوع و انتخاب (حذف) به طور گسترده‌ای در علوم اجتماعی و انسانی به کار می‌رود. این نظریه از معدود نظریاتی است خرید خانه در محله‌های تحت نوسازی وام بگیرند، خانه‌ای بخرند، آن را به مدد کارگرهای ارزان مرمت کنند و از افزایش ارزش آن در جهت ساختن وضعیتی امن برای طبقه متوسط بهره ببرند. در غیر این صورت، تا زمانی‌که از محله نقل مکان می‌کنند می‌بایست اجاره‌هایی سنگین بپردازند. گزینه سومی وجود ندارد. متوسط قیمت خانه در سال ۲۰۰۰، چیزی نزدیک به صد و پنجاه هزار دلار بود. در سال ۲۰۰۹، به بالغ بر چهار صد هزار دلار رسید. در سال گذشته قیمت خانه بیش از ده درصد افزایش داشته است. یعنی اگر خانه‌ای به ارزش چهارصد هزار دلار می‌داشتید، فقط به این خاطر که جزو ملاکین بوده‌اید، توانسته‌اید طی یک سال مبلغی بیش از درآمد متوسط سالانه یک خانواده سیاه‌پوست به دست آورید. گره‌زدن سرنوشت دارایی‌ها، با آینده طبقه متوسط، به قیمت املاک وضع آدم‌ها را تغییر می‌دهد. منافع آنها را دگرگون می‌کند. این اقدام طبقه حرفه‌ای‌ها را، با تمام باورهای لیبرال و حتی مترقی‌شان، گره می‌زند به فرایند توسعه شهری سرمایه‌داری درنده‌خو. مردمانی که به محله‌های نوسازی‌شده نقل مکان می‌کنند آدم‌هایی‌اند لیبرال، جهان‌وطن و اهل مدارا، ولی نقل مکان آنها – به شکلی مادی – این گروه را به همدستی با فرایند استبدادی و سرکوبگرانه بازسازی شهر او می‌دارد. آنها را به سویی دشمنی با ساکنین اولیه محله هل می‌دهد. به عبارت دیگر پشت هر جین جیکوبز یک رودی جولیانِ چاقمادر ایستاده است.

ازاین‌رو، روشن است آثار بسیاری باید در این حوزه نوشته شده باشد: از سطوح مبتدی و همه‌فهم تا پیشرفته و تخصصی. به‌طوری‌که هر سال حداقل یک کتاب با ذکر کلمه داروین در عنوان آن به چاپ می‌رسد.



### چستی تکامل

**ارنست مایر**

**ترجمه: مهدی صادقی**

**ناشر: نی**

**چاپ اول: ۱۳۹۶**

**قیمت: ۲۲۰۰۰ تومان**

در زبان فارسی اما تعداد کتاب‌هایی که نظریه تکامل را تا حد امکان ساده و قابل فهم توضیح داده باشند بسیار کم است. اخیراً کتاب «چستی تکامل» از یکی از سرشناس‌ترین تکامل‌گرایان پس از داروین، ارنست مایر، از سوی نشر نی منتشر شده که نظریه تکاملی را به زبانی ساده شرح می‌دهد.

ارنست مایر از جمله اندیشمندان نظریه تکاملی است که سه‌م بزرایی در توسعه این نظریه داشته و کوشیده در این اثر نیز تصویری جامع و درعین‌حال نه‌چندان پیچیده از نظریه تکامل ارائه دهد تا علاوه بر زیست‌شناسان، خواندگانی با گرایش‌های مختلف از نیز در جریان این نظریه و شواهد و همچنین کم‌وکاستی‌های آن قرار دهند: از موافقان و مخالفان نظریه داروین تا کسانی که در نظریه تکاملی تردید دارند.

کتاب حاضر در سه بخش تنظیم شده است: ۱- شواهد تکامل ۲- تبیین تغییرات تکامل و تطابق ۳- منشاء و معنای تنوع زیستی. در فصلی جداگانه نیز تاریخ نوع انسان، تکامل انسان‌ها و اجداد آنها (انسان‌نما‌ها) که صرفاً به‌منابه گرو‌هی دیگر از میمون‌ها ظاهر شده‌اند، ارائه می‌شود.

در این فصول ایده‌های جدیدی مطرح شده‌اند: از آن جمله می‌توان به طرح پیشنهاد در خصوص علت افزایش اندازه مغز در جریان تکامل و نیز طرح پیشنهاد در مورد منشاء رفتار نوع‌وستانه اشاره کرد.

### گفت‌ها

### نظریه جماعت‌گرایی و گفت‌وگو با جامعه هدف

خبرگزاری کتاب ایران گفت‌وگویی با سعید مدنی قهفرخی، جامعه‌شناس، پژوهشگر ارشد علوم اجتماعی، استاد دانشگاه و روزنامه‌نگار، درباره آخرین آثرش «جماعت‌گرایی: نظریه‌ای برای عدالت، توسعه و مشارکت» انجام داده است. از جمله آثار ترجمه و تألیفی او می‌توان به «جامعه‌شناسی روسی‌گری»، «ضرورت مبارزه با پدیده فقر و نابرابری در ایران» و «جنبش‌های اجتماعی و دموکراتیزاسیون» اشاره کرد. در ادامه گزیده‌ای از پاسخ‌های مدنی را می‌خوانید:

- نظریه «جماعت‌گرایی» موج جدیدی است که به اعتبار نظرات برخی از صاحب‌نظران در ردیف موج جدید چپ نو مطرح شده و بر این اساس تجدیدنظرهایی هم در مبانی و هم در روش‌های متخصص‌محور انجام داده است. اساس این نظریه ایجاد تناسب و تعادل بین نقش جمع و فرد و نیز منافع جمعی و فردی است. در این نظریه به فرد و نقش آن اهمیت داده می‌شود و در مقابل منافع جمعی و خیر همگانی نیز به فراموشی سپرده نمی‌شود. نظریه جماعت‌گرا نقاد نظریه لیبرال و فردگرا است. همچنین این نظریه نقدی به الگوهای اقتدارگراست و سعی دارد برنامه‌های اجتماعی را با مشارکت حداکثری جامعه اجرا کند.

- جماعت‌گرایی سنتز و جمع‌بندی ارزیابی از تجربه‌های پیشین در زمینه‌های توسعه و دموکراسی است. در سطح جهانی هر دو سوی چپ و راست اغلب نسیب‌گرا شده‌اند. دیگر نه دست نامرئی بازار آزاد رنگ و حبابی دارد، نه کسی به فکر دولت اقتدارگرای سوسیالیستی است. اما در این میان نولیبرالیسم به‌منابه یک کلاهبرداری منفعت‌طلبانه بر فضیلت نابرابری اصرار می‌ورزد و وعده بهبود وضعیت طبقه متوسط و فقیر را از طریق ریزش ثظرات ثروت حاصل از رانت‌جویی، انحصار، سفته‌بازی و استثمار دیگران در سطح ملی و جهانی می‌دهد. حتی در کشورهایی که رویکرد لیبرال در آن‌ها حاکم بوده و شاخص‌های اقتصادی و اجتماعی مناسبی داشتند و بیشتر روی رویکردهای اقتصاد بازار کار می‌کردند جماعت‌گرایی مورد توجه قرار گرفته است. همچنین در کشورهایی که سوسیال‌دموکراسی مبنای نظریه برای برنامه‌ریزی و اقتصادی و اجتماعی است جماعت‌گرایی شکل و قوت گرفته و سابقه دیرینه نیز داشته است. در کشورهای اروپایی و آمریکایی نیز بازبینی در برنامه‌های اجتماعی آن‌ها را به‌سوی تجدیدنظر روی برنامه‌های تخصصی‌محور و نزدیک‌شدن به برنامه‌های جماعت‌محور کشانده است. بنابراین می‌توان گفت در بسیاری از جوامع نظریه جماعت‌گرایی مورد نظر قرار گرفته است. مثلاً در زمینه توسعه محلی زمانی که در مناطقی از آمریکا معدن زغال‌سنگ بسته شد و بیکاری به‌شدت افزایش یافت بحث نظریه جماعت‌محور مطرح شد و برای توسعه مورد استفاده قرار گرفت. بنابراین جماعت‌گرایی تجربه جهانی است که می‌توانیم از ماحصل این تجربه‌ها استفاده کنیم. اما بحث جماعت‌گرایی و برنامه‌ریزی بر پایه آن در ایران مدت‌هاست آغاز شده است. البته در ایران رویکرد حاکم بر اقتصاد بازار غلبه دارد و اقتصاد آزاد و لیبرال را حلال مشکلات می‌دانند اما باتوجه به عدم توفیق کنونی این اعتقاد زیر سؤال رفته و باعث شده به تعادل بین نقش فرد و جمع توجه جدی‌تری شود. جماعت‌باوری از فرااخلاق و روانشناسی فلسفی به فلسفه زبان را دربر می‌گیرد. در فلسفه سیاسی، جماعت‌گرا با اندیشه برتری حقوق در سیاست مودراترکیب مخالفند. این اندیشه مبتنی بر شکل نادرستی از فردباوری است که انسان‌ها را به‌عنوان موجودات ذره‌ای منفرد، مقدم بر جماعت و عاری از هویت اجتماعی لحاظ می‌کند. این در حالی است که تأمل دقیق در مفهوم حقوق خلاف چنین امری را نشان می‌دهد. انتساب حقوق به افراد مستلزم داوری‌کردن دراین‌باره است که کدام آزادی‌ها ارزشمندند و چه چیزی شایسته انجام‌دادن است. این نوع داوری باید بر نوعی جماعت اخلاقی با ارزش‌ها و معیارهای ارزشیابی مشترک صورت گیرد. درواقع بیرون از چنین جماعتی، سخن‌گفتن از حقوق مربوط به آزادی‌های اساسی معقول نخواهد بود. بنابراین حقوق مستلزم درجه‌ای خاص از تعلق به یک جماعت است.

در همین راستا، جماعت‌باوری به بنیادی‌بودن ارتباط عضویت افراد در جماعت‌هایی خاص با هویت‌شان می‌پردازد و آن را برای وجود یک زندگی مطلوب واجد اهمیت می‌داند. براساس این نظریه، هویت افراد مربوط به نقش‌های اجتماعی است که به‌عنوان اعضای جماعتی خاص برعهده گرفته‌اند. پیام دیگر نظریه جماعت‌گرایی این است که هیچ متخصصی نمی‌تواند برای یک جماعت نسخه بپیچد. ما باید از اسب مغرور متخصص‌محور پایش بیاییم و گفت‌وگو با جماعت را آغاز کنیم و متخصص باید بکوشد با جماعت پیوند لازم را برقرار کند.

جماعت‌گرایی به معنای رویکرد پوپولیستی و کنارتزدن مباحث علمی نیست بلکه موازین علمی و نحوه استفاده صحیح از تخصص باید به جامعه آموزش داده شود. برنامه‌ریزی جماعت‌محور مبتنی‌بر توانمندسازی جامعه است و برای برنامه‌ریزی باید با جماعت گفت‌وگو و بحث کند. جوهره نظام و برنامه‌ریزی جماعت‌محور مشارکت‌طلبانه است.

- در کتابم کوشیدم درباره جماعت‌گرایی به تلفیق نظری و عملی برسیم. زیرا جماعت‌گرایی تنها یک نظریه نیست و در حوزه اجتماعی و اقتصادی کاربرد دارد. در این کتاب مبانیی جماعت و جماعت‌گرایی به‌صورت مفهومی شرح داده شد و تصور آن در نظریه‌های سیاسی معاصر به‌همراه ایجادش روشن و فرق آن با رویکردهای لیبرال و اقتدارگرا توضیح داده شده است. درعین‌حال در بخش‌هایی از کتاب مصادیق فعالیت‌های جماعت‌محور در فصل سوم برنامه‌ریزی توسعه جماعت‌محور برای کنترل ارشد اجتماعی جرم شرح داده شده است. جانب اخیرا بحث آزادسازی مواد مخدر مطرح شده و این به معنای پاک‌کردن صورت‌مساله و نیز انحلال ستاد مبارزه با مواد مخدر و تعطیلی مبارزه با آن است. این موضع نشان‌دهنده عدم موفقیت رویکرد حاکم بر مدیریت اعتیاد بر کشور طی پانزده سال اخیر است. یکی از دلایل اصلی آن هم این است که متخصصان تنها در دبیرخانه‌های ستادهای تهران و سایر استان‌های کشور بدون شناخت از وضعیت اعتیاد در کشور شروع به برنامه‌ریزی کرده‌اند و حالا شواهدشان را به نشانه نشاندن بالا برده‌اند و گفتند که در حل مشکل اعتیاد موفق نبودند. این مقدمات یعنی لازم است تغییر نگاهی برپایه نظریه جماعت‌محور در برنامه‌ریزی اعتیاد صورت بگیرد. شاخص‌های جرم و جنایت و قتل در کشور همواره بر سه افزایش است چراکه فکر می‌کنیم با تداوم مجازات‌هایی چون زندان و افزایش نیروی انتظامی می‌توانیم اعمال زور کرده و در این موضوع با مدیریت کنیم درحالی‌که شرایط کنونی جامعه نشان داده مسائل اجتماعی بدون جلب مشارکت جامعه حل نمی‌شود و برنامه‌ریزی موفق نخواهد بود و تنها باعث اتلاف منابع مالی زیاد بدون موفقیت می‌شود. به همین دلیل است که شاخص اجتماعی ما روزبه‌روز بدتر می‌شود. بنابراین لازم است تا رویکردهای مختلف اصلاح شود، هم رویکرد لیبرالی که به آزادسازی مواد مخدر معتقد است و هم رویکردی که در پی کنترل و کاهش مشکلات و جرم است. و براین‌اساس جلب مشارکت جماعت مدنظر قرار گیرد.